سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: شرح کبری

مولف متن: میر سید شریف جرجانی محشی: -

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: قرن ۱۴ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۶

نام کاتب: -

موضوع: منطق زبان: فارسی عدد اوراق: ۴۰

طول: ۲۱/۵ عرض: ۱۵ شماره عمومی: ۳۶۰۲۰

وقفی / خریداری: اهدائی مقام معظم رهبری تاریخ وقف: ۸۶/۲/۱۸

ملاحظات

چهارم دفتر

ای صبح ستمکش جفا پیش
ای مفسد فتنه بدکیش

ای گشته جهان ز [illegible]
هم گشته به [illegible] فزون سبب

آفرین بر تو ای [illegible]
آفرین بر تو ای [illegible]

ای جور طریق فتنه آئین
ای باعث گشته منبع کین

ای گشته سیاه روز از تو
ای زار دلم ز حیله تو

آفرین بر تو ای [illegible]
گفت [illegible]

[illegible] ای [illegible]
قدرت چنین کمان [illegible]

ای آنکه ندیدم از تو جز [illegible]
جز آه و ملال از تو چیزی

آفرین بر تو [illegible]
بر جور [illegible] بدل [illegible]

آفرین بر عدو [illegible]

ای راه تو حیله و جفا [illegible]
ای سود تو [illegible]

ای گشته دلم ز خار خارت
به قدر عشق [illegible] کارت

[illegible]

هذا کتاب بسم الله الرحمن الرحیم شرح کبری در منطق

الحمد لله الذی خلق السموات والارض والصلوة والسلام علی
سیدنا محمد وآله الطیبین الطاهرین اما بعد بدانکه آدمی را قوتیست
درّاکه که منتقش گردد در وی صور اشیا بدانکه آدمی مرکبست
از روح و بدن و حکما اختلاف کرده اند در معنی روح آدمی و اصح اقوال
آنست که روح آدمی جوهریست مجرد که تعلق دارد بر بدن از روی
تدبیر و تصرف و مراد از جوهر آنست که اگر در خارج یافته شود
در موضوعی نباشد و مراد از موضوع آنست که محل مستغنی و مقوّم فیه باشد
و مراد از مجرد آنست که تقسیم آن بطول و عرض و عمق نتوان کرد و غرض
آنست که اگر یافته شود در موضوعی نباشد و این نفس ناطقهٔ آدمی را
دو قوتست قوت نظری و قوت عملی و قوت
نظری آنست بدو یابد فیض از مبدأ فیاض و قوت عملی آنست
که متصرف است بر بدن باشد و قوت آنست که مبدأ فعل باشد

در

در غیره و مراد از قوت درّاکه قوتیست که دریابنده و مراد
از انتقاش صور در وی حصول صورتیست در وی و این صورت را
علم و ادراک و صورت حاصله و تصور گویند پس علم عبارت از
صورت حاصله از شیء نزد عقل و آن چیز که صورتش حاصل میشود نزد
عقل معلوم و مدرک و تصور و صورتش خوانند و این قوت
درّاکه را عقل و ادراک و ذهن و نفس و قوت حاصله گویند
چنانکه در آینه تشبیه معقول کرده به محسوس زیرا که در قوت درّاکه حاصل
میشود صور محسوسات و معقولات بخلاف آینه و در هر تشبیه چهار چیز
می باید مشبه و مشبه به و وجه شبه و آلت تشبیه مشبه به در اینجا آینه
و مشبه قوت درّاکه است و وجه شبه در اینجا حصول صورتست
و آلت تشبیه لفظ چنانکه اگر کسی سؤال کند که مشبه به می باید
که اقوی باشد و در اینجا بعکس است زیرا که قوت درّاکه حاصل
میشود نزد او صور محسوسات و معقولات و در آینه حاصل میشود

کاهی موجبه وکلیه کبرای باشد وکبرای سالبه کلیه نتیجه سالبه کلیه است
ودر شکل ثالث سالبه جزئیه زیرا که کاهی محمول صغرای اعم
باشد از موضوع صغرای او محمول کبرای مباین موضوعش باشد
مثلا کل انسان حیوان ولا شیء من الانسان بفرس اگر سالبه
کلیه نتیجه دهد لا شیء من الحیوان بفرس باشد واین کاذب است
بلکه سالبه جزئیه صادق است که بعض الحیوان لیس بفرس است
وجمیع درین ماده نتیجه کلی صادق نیست حکم کرده اند از
جمیع مواد صادق نیست زیرا که قواعد منطق عام است وشکل
رابع بعید است از طبع زیرا نفرت الانتاج است وشکل اول
بدیهی الانتاج بخلاف اشکال دیگر که نظری الانتاج اند
چنانچه شکل دوم را مناسبت بشکل اول هست از آن حیثیت
که حد صغرای چنانچه حد وسط در صغرای شکل اول محمول
شده نیز محمول شده در صغرای شکل ثانی پس او را مناسبت
بشکل اول باشد پس از طبع بعید نباشد وهم چنین شکل
ثالث نیز مناسبت دارد با شکل اول از حیثیت آنکه هم چنانکه
حد وسط در کبرای شکل اول از حیثیت آنکه هم چنانکه

حد وسط

حد اوسط

حد وسط در کبرای شکل اول موضوع است در کبرای شکل ثالث نیز
موضوع است پس ازین نیز از طبع بعید نباشد بخلاف شکل رابع که هیچ مناسبه
بشکل اول ندارد پس از طبع بعید باشد اما قیاس استثنائی
بر دو قسم است یکی اتصالی دوم انفصالی چون فارغ شد
از بیان قیاس اقترانی واحکام آن اکنون شروع کرد در بیان
قیاس استثنائی واقسام آن اما اتصالی آن است که مرکب باشد از متصله
لزومیه نه اتفاقیه با وضع مقدم یعنی میگوئیم که مقدم

یعنی باثبات مقدم

هست وآنرا نتیجه وضع تالی باشد یعنی نتیجه دهد که تالی نیست چنانکه
گوئی اگر این جسم انسان باشد پس حیوان باشد چنین وضع مقدم کنند
گویند که لیکن او انسان است پس نتیجه وضع تالی باشد که آن پس
حیوان است پس قیاس استثنائی درین صورت مرکب است از متصله
لزومیه وحملیه که آن وضع مقدم است یا مرکب باشد از متصله
لزومیه با رفع تالی یعنی بگوئیم که تالی نیست وآنرا نتیجه رفع مقدم است
یعنی نتیجه دهد که مقدم نیست چنانکه در مثال مذکور آن است

گوئی که لکن او حیوان نیست
پس او انسان نیست

انسان نیست پس اگر این جسم انسان باشد حیوان باشد لیکن او حیوان
نیست پس نتیجه دهد که او انسان است پس قیاس استثنائی درین صورت